



بمناسبت درگذشت نلسون ماندلا راز ماندلا چیست؟

صفحه ۳

آذر ماجدی



ستون اول،

منصور حکمت

بمناسبت درگذشت نلسون ماندلا
ارزیابی منصور حکمت از فروپاشی نظام
آپارتاید و اولین انتخابات در آفریقای جنوبی پس
از آپارتاید. سال 1994

پدیده فحشاء ضرورت یا فاجعه؟ لایحه جدید مقابله با فحشاء در فرانسه بخش ۲

صفحه ۸

آذر ماجدی



اخراج از مدرسه به دلیل داشتن موبایل و خودکشی

صفحه ۴

شهلا نوری



در باره لفظ "مادر" نکاتی در باره زبان و ادبیات سیاسی

صفحه ۵

سیاوش دانشپور

دمکراسی شکوفه داد:

در لیبی اجرای قوانین
شریعه تصویب شد!

ژیلا مهرجویی
درگذشت!

آذر ماجدی

اطلاعیه اول درباره برگزاری کنفرانس بین الملل

آزادی و برابری زنان
مذهب و سکولاریسم

انتخابات آفریقای جنوبی

انتخابات آفریقای جنوبی یکی از وقایع مهم دوران معاصر است. شاید برای بعضی چنین ارزیابی ای نه فقط غلوآمیز، بلکه از یک قلم کمونیستی و آنهم در نشریه ای که دموکراسی را به ریشخند میگیرد غیر منتظره بنظر برسد. انتخابات آفریقای جنوبی به انتظارات عدالت خواهانه توده وسیع مردم سیاه پوست جامعه عمل نخواهند پوشاند. شکاف طبقاتی با این انتخابات کاهش نخواهد یافت. اوضاع رفاهی و معیشتی توده کارگر و زحمتکش نه فقط بهبود نخواهد یافت، بلکه چه بسا برای دوره ای، با احساس ناامنی سرمایه داران و فرار سرمایه ها، حتی ابعاد محرومیت بیشتر شود. تا آنجا که به طبقه کارگر برمیگردد محتمل ترین حالت بمباران شدن توسط درخواستهای فداکاری از جانب دولت "خودی" و رئیس جمهور شکنجه شده و زندانی کشیده "خودی" است.

دوران ماه عسل توده های مردم با کنگره ملی آفریقا طولانی نخواهد بود. مبارزه و کشمکش طبقات، مواجهه منافع و انتظارات متقابل و متفاوت از "آفریقای جنوبی جدید"، ANC را به یک تعیین تکلیف سریع با خود و البته با سازمانهای کارگری رادیکال خواهد کشانید. از پیش معلوم است که کدام بخش جامعه در آفریقای جنوبی جدید خود را با چماق نظم و منفعت ملی مواجه خواهد یافت.

صفحه ۲

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

اطلاعیه اول درباره برگزاری کنفرانس بین الملل

آزادی و برابری زنان مذهب و سکولاریسم

سازمان آزادی زن با همکاری ابتکار فمینیستی اروپا روز اول مارس ۲۰۱۴، بمنظور بزرگداشت ۸ مارس روز جهانی زن، یک کنفرانس بین المللی در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار می کند. تم این کنفرانس آزادی و برابری زنان و نقش مذهب و سکولاریسم است. این کنفرانس بویژه بر موقعیت زنان و جنبش آزادی زن در خاورمیانه تمرکز می کند. خیزش های اخیر توده ای، رشد و پیشروی جنبش اسلامی، بقدرت رسیدن جریانات اسلامی در تونس، مصر و لیبی و رودر رویی جنبش آزادی زن با جنبش اسلامی در منطقه، خیزش مردم ترکیه و تلاش برای بزرگداشت دولت اسلامی اردوغان، جنگ داخلی در سوریه و نقش فعال جریانات اسلامی در میان نیروهای اپوزیسیون سوریه و همچنین اعتراضات میلیونی در مصر علیه دولت اخوان المسلمین که بدخلالت ارتش و برکناری دولت مرسی منجر شد، همه بر یک تنش عظیم میان جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و جنبش اسلامی دلالت می کند.

پشتیبانی و حمایت فعال غرب در راس آن آمریکا از جریانات اسلامی در منطقه نیز بیانگر آنست که علیرغم تمام رتوریک تروریسم دولتی علیه تروریسم اسلامی، چگونه این دو تروریسم در مقابل جنبش آزادی مردم منطقه دست در دست هم می نهند. اما مقاومت مردم، قدرتمندی جنبش های آزادی زن، سکولار و کارگری در مقابل جریان اسلامی یک نقطه امید درخشان در تحولات منطقه است. بنظر می رسد که مردم منطقه و جنبش آزادی زن از تاریخ و تجربه ایران و موقعیت و جنبش آزادی زن در ایران آموخته اند.

سازمان آزادی زن در متن مبارزه و تلاشهای قاطع و دائمی خود برای آزادی و برابری زنان، علیه اسلام سیاسی و نقش مخرب و ارتجاعی مذهب تاکنون چندین کنفرانس بین المللی بسیار موفق برگزار نموده است. در این کنفرانسها فعالین جنبش آزادی زن از کشورهای مصر، افغانستان، ایران، الجزایر، فلسطین، اسرائیل، گرجستان و کشورهای اروپایی شرکت کرده اند و یکصدا از آزادی و برابری زن و نقش مهم سکولاریسم در این رابطه دفاع کرده اند. امسال نیز در تداوم این سنت کنفرانس دیگری با شرکت فعالینی از منطقه، از جمله ترکیه، سوریه، مصر، ایران و همچنین اروپا برگزار خواهیم کرد.

از هم اکنون کلیه علاقمندان را به شرکت در این کنفرانس مهم دعوت میکنیم. جزئیات بیشتر و نام سخنرانان در اطلاعیه های بعدی باطلاع عموم خواهد رسید. اما از شما میخواهیم که تاریخ و محل این کنفرانس را از هم اکنون در تقویم هایتان بنویسید.

تاریخ: شنبه اول مارس ۲۰۱۴
محل: شهر گوتنبرگ، سوئد

سازمان آزادی زن
۸ دسامبر ۲۰۱۴

انتخابات آفریقای جنوبی ...

اینها همه فرض ماست. آنچه به این انتخابات ارزش میدهد اینست که حرمت فردی و مدنی اکثریت محروم یک جامعه را به آنها باز پس میدهد. کارگر تنها بعنوان انسان آزاد، انسان برسمیت شناخته شده، میتواند برای رهایی کل جامعه برخیزد. مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد. پایان رسمی آپارتاید و راسیسم قانونی در آفریقای جنوبی یک نقطه روشن در دنیای واپسگرای امروز است.*

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۳۰،
۱۸ بوقت تهران از شبکه
هات برد

مگاهرتز: 11642 سیمبل

ریت: 27500

کانال: KMTV

تلویزیون مدوسا

روزهای جمعه ها از ساعت 2 تا 3
بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی

مگاهرتز: 11642 سیمبل ریت:

27500

KMTV

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!



بمناسبت درگذشت نلسون ماندلا راز ماندلا چیست؟

آذر ماجدی

و مردم محروم تغییر بسیاری نخواهد کرد. در بر همان پاشنه استنثار خشن و فقر خواهد چرخید. در همان زمان با منصور حکمت در این مورد صحبت و بحث می کردیم. این بحث ها ذهنم را بسیار روشن کرد. اکنون که ماندلا جان سپرده است و همه دارند درباره او صحبت می کنند: عموماً تحسینش می کنند و برخی از جریانات چپ او را سازشکار خطاب می کنند. نوشته ای به انگلیسی با عنوان "نلسون ماندلا، قهرمان چه کسی است؟" منتشر کردم. در اینجا نوشته کوتاهی از منصور حکمت را که در آوریل ۱۹۹۴ بمناسبت انتخابات در آفریقای جنوبی در نشریه انترناسیونال منتشر شد را بچاپ می رسانیم. امیدوارم که خوانندگان آزادی زن نیز مانند من بتوانند نقش و اهمیت نلسون ماندلا را در این سطور دریابند، بدون آنکه بکوشند او را در یک جعبه ای در چپ یا راست جای دهند، آنچه جنبش پوپولیستی انجام میدهد. نلسون ماندلا نقش مهمی در فروپاشی آپارتاید و جلوگیری از جنگ داخلی داشت، اما او قهرمان طبقه کارگر، قهرمان کمونیسم نبود.*

08-12-2013

در آفریقای جنوبی امر من نیز بود. نه تنها از موضع یک کمونیست انترناسیونالیست، بلکه از نظر عاطفی نیز با این جنبش احساس نزدیکی می کردم.

همراه با اوجگیری جنبش ضد آپارتاید و نزدیک شدن سقوط آن بسیار شاد بودم. اما یک فکر از ذهنم خارج نمی شد: آپارتاید سرنگون می شود و این اتفاق بسیار شیرینی است، اما یک رژیم سیاه پوست سر کار می آید که کارگران و مردم را سرکوب می کند، فقر ادامه می یابد، آنرا چه باید کرد؟ می دانستم که حزب کمونیست آفریقای جنوبی یک حزب چپ رفرمیست، ناسیونالیست و دموکراسی طلب است و در نتیجه برای پیشروی مبارزه امیدی به آن نمی توان داشت. امیدم جنبش کارگری بسیار رادیکال بود.

بالاخره ماندلا از زندان آزاد شد و با دولت آپارتاید به توافقاتی رسید. منم به این فکر می کردم که ماندلا دارد سازش می کند. شرایط برای کارگران

نلسون ماندلا در سن ۹۵ سالگی چشم از جهان فرو بست. نلسون ماندلا یک شخصیت منحصر بفرد است. کمتر شخصیت سیاسی هست که هم چپ و هم راست با احترام و تحسین درباره او سخن گویند. اما ماندلا موفق شده است که احترام و تحسین هر دو طیف سیاسی را برانگیزد. بخش وسیعی از چپ بین المللی ماندلا را یک قهرمان انقلابی می شناسند؛ طیف راست از او بعنوان یک سیاستمداری که برای دموکراسی مبارزه کرده است یاد می کنند. آیا این تناقض نیست؟ راز ماندلا چیست؟

من از زمان کودکی به مبارزه علیه آپارتاید علاقمند و در دوران دانشجویی فعال جنبش ضد آپارتاید بودم. بعنوان یک کمونیست در دوران دانشجویی به سازمان ANC با شک و بی اعتمادی می نگریستم. بویژه آنکه تعدادی از رهبری آنرا از نزدیک ملاقات کرده بودم و چندان به دلم ننشسته بودند. اما ماندلا بنظرم یک چهره محبوب بود. فکر میکنم از آنرو که در زندان بسر می برد. بخاطر دارم که در کشتار سوتو در سال ۱۹۷۶ چگونه در تحرک سازماندهی اعتراض بودیم. چگونه با بغض در گلو مشغول فعالیت بودیم. احساسی مشابه دوران انقلابی ۵۷ در ایران و پس از آن در کشتارهای رژیم اسلامی.

بعدها زمانی که کمونیست آگاهتری شدم و خط کمونیستی ام را انتخاب کردم، یعنی در دوره انقلاب ۵۷ و پس از آن، متوجه شدم که شک و تردید و بی اعتمادی به ANC بی پایه نبوده است. بعدها نیز که در حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری فعالیت می کردم با علاقه تمام اخبار مبارزات جنبش ضد آپارتاید را دنبال می کردم. مطالعات بسیاری در مورد این جنبش، بویژه جنبش کارگری آفریقای جنوبی انجام دادم. امر جنبش آزادیخواهی

پیش به سوی آزادی زن!

جمع های آزادی زن را تشکیل دهید!

با ما ارتباط بگیرید.

نشریه آزادی زن را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید.

شعارهای سازمان آزادی زن را تبلیغ کنید و شعارنویسی کنید.

اخبار مبارزات و گزارش وضعیت زنان را برای ما سریعاً ارسال کنید.

جمع های خود را گسترش دهید.

از طریق نشریه آزادی زن تشکیل جمع خود را اعلام کنید.

در مبارزات و اعتراضات مردم با شعارهای آزادی زن، زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر حجاب اجباری، آپارتاید جنسی لغو باید گردد شرکت کنید.

دوستان و آشنایان را به پیوستن به سازمان آزادی زن تشویق کنید.

اسلام ضد زن است!



ژیلا مهرجویی درگذشت!

آذر ماجدی

ژیلا مهرجویی، یکی از بنیانگذاران سینمای آزاد، طراح صحنه و لباس و منشی صحنه در روز جمعه ۲۹ نوامبر در تهران درگذشت. ژيلا مهرجویی از مبارزین چپ علیه دو رژیم سلطنت و اسلامی بود. در دوره انقلاب ۵۷ ژيلا مهرجویی همراه همسرش محمود بزرگمهر، از فعالین کنفدراسیون، که در اروپا زندگی می کردند، با امید به ساختن یک دنیای بهتر پس از سرگونی رژیم سلطنت به ایران باز می گردند. همراه با اوجگیری سرکوب مخالفین و نیروهای



چپ و کمونیست، ژيلا همراه دختر خردسالش مینا و همسرش دستگیر می شوند. ژيلا تحت شکنجه های وحشیانه قرار می گیرد. همسر ژيلا محمود بزرگمهر توسط رژیم جنایت اسلامی اعدام می شود. اما ژيلا، ظاهراً با این قرار که برادرش داریوش مهرجویی که در خارج بسر می برد، به ایران بازگردد و فیلمی بسازد، از زندان آزاد می شود. گفته می شود که رژیم اسلامی محدودیت های بسیاری بر زندگی و فعالیت هنری- سینمایی ژيلا قرار داده بود. اما به شهادت دوستان و همکارانش ژيلا تا آخر زندگیش فعالانه در عرصه سینما کار می کرد. از او بعنوان یک انسان خوش روحیه و مهربان یاد شده است. رژیم اسلامی مانع تشییع جنازه ژيلا شد و جسد او را مستقیماً به گورستان منتقل کرد. یادش گرامی باد. *



اخراج از مدرسه به دلیل داشتن موبایل و خودکشی

شهلا نوری

کودک ۱۴ ساله به دلیل همراه داشتن تلفن موبایل از مدرسه ای در شیراز اخراج شد. مراجعت پدر کودک به مدرسه جهت جلب رضایت مسئولین مدرسه بی نتیجه ماند. اقدام شخصی خود او هم نتوانست "مسئولین" را جهت دریافت اجازه برگشت به مدرسه راضی کند. این کودک ۱۴ ساله بعد از اینکه امید خود را کاملاً از دست میدهد از عدم حضور والدین خود استفاده کرده و خود را حلق آویز میکند.

تلاش مجدد رژیم جهت افزایش نفوذ هرچه بیشتر قوانین ارتجاعی اسلامی و اعمال محدودیت در باره ابتدائی ترین نیازهای امروز، جای خود را به ندیدن واقعیت ابعاد فاجعه آمیز کاهش سن تن فروشی و اعتیاد در میان کودکان بسته است و همه دغدغه فکریشان را اعمال محدودیت بیشتر قرار داده اند.

نظر به عوامل مهم محدود کننده زندگی کودکان در مدارس: این مهم وظیفه معلمین مدرن و انساندوست و برابری طلب امروز است که تلاش کنند جلوی دست اندازی و نفوذ هرچه بیشتر مذهب و نهادهای مذهبی را در محیط مدارس بگیرند. معلمین می توانند با کمک همدیگر و نفوذ جمعی همفکران خود اقدامات عاجلی را جهت تضمین شادی، خلایقیت و حفظ ایمنی کودکان انجام دهند. *

صدور دمکراسی!

به لطف تهاجم میلیتاریستی و سر کار آوردن نیروهای متفرقه اسلامی در لیبی اجرای قوانین شریعه تصویب شد!



آزادی زن نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سرمدبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه: آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!

این لفظ زمانی وسیعا در جامعه رایج بود و هنوز هم کم و بیش وجود دارد. بویژه در میان نیروهای متضاد اپوزیسیون اعم از ناسیونالیست و قوم پرست تا جمهوریخواه و ملی اسلامی و حتی چپ انقلابی و کمونیست رایج است.

بحث این نیست که تفاوت‌های طبیعی زن و مرد انکار شود. واضح است که زن مادر میشود و مرد نمیشود. واضح است مادری یک فونکسیون طبیعی است. هرچند بعدتر این فونکسیون در نظام خانواده و به تبعیت از سلسله مراتب جامعه و نیازهای اقتصادی و اجتماعی برای تولید و بازتولید جامعه، به یک فونکسیون اجتماعی و اقتصادی ارتقا می‌یابد و به همین عنوان هم مورد مناقشه جنبش آزادی زن است. این روشن است که هر کسی در این کره خاکی بالاخره پدر و مادر دارد و مادر هر فرد با تمام جایگاهی که دارد یا میتواند داشته باشد، بالاخره برای آن فرد مادر هم هست و مادر صدایش میکند.

اما بحث به این یک مورد بدیهی محدود نیست. شما افرادی را میبینید که خودشان به سن بازنشستگی رسیدند و هنوز یک خانم یا یک رفیق زن را "مادر" صدا میکنند و یا در بزرگداشت‌ها به عنوان "مادر" از وی یاد میکنند! من مواردی دیده‌ام که فرد با دختر یک زن زندگی میکند اما وی را "مادر" خطاب میکند! یا دوست خانوادگی است و یک زن را، البته "به نشان احترام"، "مادر" صدا میکند. اینجا رابطه طبیعی بین فرد و "مادر" مورد نظر وجود ندارد. بلکه ما با یک رفتار سنتی روبرو هستیم. این رفتار ریشه در این دیدگاه مذهبی دارد که زن را بعنوان "نامحرم" تلقی میکند و با اطلاق "مادر" میگوید که دید جنسی نسبت به آن زن ندارد.

مسئله دیگر که روشن است اینست که زبان عموماً و الفاظ رایج در دورانهای مختلف انعکاسی از مناسبات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگ مسلط است. اما در این مناسبات مسلط فرض‌هایی وجود دارد و یکی از آنها نقش و جایگاه فرودست زن و کلاً انکار فردیت زن در پیشگاه جامعه و قانون

صفحه ۶



در باره لفظ "مادر" نکاتی در باره زبان و ادبیات سیاسی

سیاوش دانشور

معرفی و مخاطب قرار دادن زنان مبارز رایج است. در جاهای دیگر ایران هم همینطور. در میان چپ‌ها "رفیق مادر" مصطلح بود. هر کدام از ما با موارد وسیع این سنت شخصا روبرو شده‌ایم. نکته جالب اینست که همین چهارچوب، با هر دلیلی که برای استفاده آن میتواند وجود داشته باشد، برای جنس مرد رایج نیست. شما با این مسئله روبرو نمی‌شوید که برای معرفی و مخاطب قرار دادن مرد، لفظ "پدر" بکار برده شود. تنها استثنا در مورد مردان، ادبیات سیاسی ناسیونالیسم عظمت طلب است که همراه با "ماد وطن"، "پدر ملت" را هم تعریف میکند؛ مثل آتاتورک. در غیر این صورت معمولاً میگویند آقای فلانی. در مورد زن مسئله برعکس است. زن در ادبیات سیاسی و از نظر مناسبات اجتماعی و حقوقی و قوانین، نه بعنوان یک فرد مستقل و دارای حقوق برابر بلکه بعنوان وابسته فردی مذکر توضیح داده میشود. زن یا "خواهر فلانی" یا "همسر فلانی" یا "مادر فلانی" و یا "دختر فلانی" است و همواره جزو مایملک و هویت یکی دیگر و مشخصاً مردان تعریف میشود. در این فرهنگ زن شخصیت و چهره و تاریخ مستقلی ندارد. اگر هم دارد زیر این آوار مدفون است. به نظر من این نگرش، ضروری است از موضع دفاع از شخصیت و مقام برابر زن در جامعه قاطعانه نقد شود. بویژه برای چپ بعنوان جریانی برابری طلب، استفاده از عناوینی که احترام به شخصیت مستقل زن را در خود مستتر دارد، ضروری است.

مشاهدات و توجیهات

مشاهدات همه ما نشان میدهد که کاربرد لفظ "مادر" برای مخاطب قرار دادن زنان و یا حتی تمجید از یک زن، فقط بویژه گروه خاصی و اینجا چپ‌ها نیست.

در هفته اخیر یکی دیگر از زنان انقلابی، با کوله باری سنگین از خشم علیه دنیای نابرابر موجود، در بیمارستانی در شهر استکهلم دیده از جهان فروبست. خانم صدیقه حائری از شاخص چهره‌های زنان مبارز و اعضای خانواده‌های زندانیان سیاسی بود. ایشان یک زن انقلابی و چپ بود که زخم عمیق دو رژیم سلطنتی و اسلامی را بر قلب خویش داشت. خانم صدیقه حائری از مبارزان و سازماندهندگان اعتراضات خانواده‌های زندانیان در مقابل بیدادگاهها و زندانهای رژیم اسلامی بود. روزی نه چندان دور پرونده قطور جنایت در ایران ورق خواهد خورد و آنجا نام صدیقه حائری و سلاحی‌ها فرزندان انقلابی‌اش مجدداً خواهد درخشید.

درگذشت خانم صدیقه حائری را به اعضای خانواده و بازماندگان ایشان، به دوستان و هم‌زمان دوره طولانی سالهای مبارزه‌اش برای حق و آزادی و عدالت اجتماعی صمیمانه تسلیت میگویم. حس احترام عمیق به زنان مبارز و انقلابی چون صدیقه حائری، حکم میکند که بدواً بر جایگاه سیاسی و اجتماعی آنها بعنوان یک زن تأکید کنیم. متأسفانه، بجز استثنائاتی، در بیشتر مطالب منتشر شده در مناسبت درگذشت ایشان، تأکید یکجانبه و نادرست بر "مادر" بودن وی، جایگاه واقعی فردی و اجتماعی ایشان را کمرنگ میکند و در عین حال به سنتی قدیمی و مذهبی در ادبیات و زبان سیاست میدان میدهد.

"مادر فلانی"!

لفظ "مادر" چه برای خطاب قرار دادن و چه برای معرفی کردن زنانی که بویژه کمی پا به سن گذاشتند، در ایران سنت و رسمی قدیمی است. این امر ویژه زبان فارسی نیست بلکه در زبانها و دیگر گویش‌های رایج در ایران هم بوفور دیده میشود. در کردستان و لرستان لفظ "دایه ..." برای

حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است!

در باره لفظ "مادر" نکاتی در باره زبان و ادبیات سیاسی ...

است. به اینها نقش بقایای عرف و سنت را هم اضافه کنید. تاریخ شناسان و جامعه شناسان میتوانند رد پای لفظ مادر را در جوامع مردسالار که برای زن نقشی جز مادری در جامعه قائل نبوده رد گیری کنند و نموده‌های متعدد آنرا در فرهنگ و ادبیات و زبان و قلمروهای هنری نشان دهند.

یک مسئله دیگر این است که افرادی بازم چه بدلیل مادر یک زندانی بودن و چه بدلیل اعتراض قائم بذات شان بعنوان زن و خانواده زندانی، به عناوینی از قبیل "مادران زندانیان سیاسی" شهرت یافته اند. اینجا مادر یک زندانی بعنوان مادر می‌رود و فرزندش را می‌خواهد از چنگ جلادان حکومتی نجات دهد. امری که بلاواسطه مثلا خانمی در همسایه ایشان نمیتواند انجام دهد. در ایران و آرژانتین و بسیاری کشورها این موارد را داشته ایم. ایراد از آنجا آغاز میشود که حتی وقتی زنی مبارز که فرزندانشان در چنگ ارتجاع اسیرند و قهرمانی و تلاش از خود نشان میدهند، هنوز بسیاری با همان اسم "مادر" خطابشان میکنند! تردیدی نیست که گفتن این نکته که فردی بدلیل ویژگیهای مبارزاتی و جسورانه اش در میان عده ای به عنوان "مادر ..." شهرت یافته بود، با تکرار آگاهانه این لفظ و تقلیل جایگاه فردی و اجتماعی زن بسیار تفاوت دارد. اولی میخواهد به حقیقتی تاریخی پایبند بماند و دومی به هر دلیلی هنوز بر نقش مادری فرد تاکید دارد.

در همین زمینه روزی با یکی از این زنان که واقعا از افتخارات مبارزه برای آزادی و رهایی هستند، جانی روبرو شدم. یکی از دوستان ایشان را به من معرفی کرد و گفت: "مادر فلان کس است؟! فوراً و در پاسخش توسط همان زن و با شوخی شنیدم که "چرا نمیگویی ایشان پسر من است؟! من تعبیر این خانم از خودش را واقعی تر میدانم. هرچند که با شوخی عنوان شد اما اعتراضی در آن وجود داشت که آن اعتراض بیانگر حقیقتی است. فرد دارد میگوید افتخار من

فقط این نیست که ایشان را زاده ام و یا با موازین انسانی تربیت کرده ام. این افتخاری مادرانه است. افتخار من اینست که این فرد که شما برایش احترام قائلی فرزند من است و نه فقط من مادر ایشان! دارد میگوید "من متعلقات ایشان" بعنوان جنس نر نیستم بلکه اگر بحث برسر "متعلقات" است ایشان بدون من اصولاً وجود نداشتند. دارد میگوید فرزندم جای افتخار من است اما من مستقل از فرزندم شخصیتی سیاسی و اجتماعی دارم، یک فرد برابر هستم که میتوانید بدون واسطه نسبت مادری من با ایشان با خودم بعنوان یک شخصیت مستقل دارای رای و نظر روبرو شوید. این اعتراضی بر سر دوست نداشتن و یا افتخار نکردن به فرزندان نیست بلکه اعتراضی برای برسیمت شناسی حتی در یکی از سنگرهای است که ظاهراً داریم برایش مبارزه میکنیم: برابری زن و مرد!

لفظ "مادر" در فرهنگ اسلامی

معرفی زن با لفظ مادر از یک سنت جان سخت مذهبی و مردسالارانه می آید. این لفظ در موارد زیادی توسط کسانی تکرار میشود که علیه مردسالاری مبارزه میکنند و احترام به حقوق و شخصیت برابر زن در جامعه برایشان ظاهراً امری مسجل است. برای این دسته بویژه عبور روشن از این الفاظ بسیار حیاتی است. لفظ "مادر" در فرهنگ اسلامی ریشه دارد. ادبیات مجاهدین خلق در این زمینه منسجم بود: برای آنها همانقدر زمانی خمینی و طالقانی "پدر" محسوب میشد که مادر مجاهدینی که در زندانهای ساواک و جمهوری اسلامی جان باختند و به قتل رسیدند "مادر" خطاب میشدند و میشوند.

این لفظ از فرهنگ اسلامی و سنتی به میان جامعه آمد و عمده نیروهای اپوزیسیون از راست و چپ غیر انتقادی آنرا پذیرفت. بستر قدیم تر این لفظ مناسبات عتیق و عشیرتی و غیر سرمایه دارانه بود. مذهب اسلام و حاکمیت اسلامی بنا به تاجر ذاتی اش بویژه علیه زن آنرا نونوار کرد. به ادبیات سیاسی آمد و همه گیر شد.

بعنوان نتیجه اولیه

بحث من اینست که اولاً، این لفظی که در مورد زنان مبارز وسیعاً در میان روشنفکران ایرانی و در زبانهای مختلف با عنوان "مادر فلانی" و "نه نه دلآور" و "رفیق مادر" و غیره بکار می‌رود، نه فقط حاوی هیچ ادای احترامی به فرد مربوطه نیست، نه فقط نسبت به شخصیت انسانهای محترمی مانند خانم حائری مستقل از نیت گویندگانش توهین آمیز است، بلکه ریشه در یک عادت غلط و میراث فرهنگ اسلامی دارد این لفظ بیانگر یک رگه مردسالاری در ناخودآگاه کسانی است که یاد گرفته اند زن را در "وظیفه مادری" ببینند. حتی اگر راساً زنی مبارز و سرشناس است باز وی را "مادر" صدا میکنند. اگر فرد مادر خود من و شماست مسئله قابل فهم است. اما اگر نیست، دیگر داریم مقوله "مادر سیاسی" درست میکنیم که صیغه ای عشیرتی است. به نظر من باید محدودیت های ایران را شناخت، تلاش مادران زندانیان سیاسی و تشکلهای آنان را ارج نهاد، اما از ساختن کاتگوری جدیدی از مادران افراد زندانی سیاسی اجتناب کرد. این "داده مذهبی - مردسالار" را میتوان و باید دور ریخت. میتوانیم از زن بعنوان یک انسان برابر حرف بزنیم و جنسیت زن اتومات ما را به نفی استقلال اجتماعی زن رهنمون نشود. ما میتوانیم از این زنان بعنوان چهره های جنبش برای آزادی و برابری در ایران حرف بزنیم، تجارب و فداکاریهایشان را مرور کنیم، زحماتشان را ارج بگذاریم، و با عناوینی چون خانم ... یا رفیق ... بعنوان یک انسان مستقل مخاطب شان قرار دهیم. خانم صدیقه حائری انسان بزرگی بود. فرزندان جان باخته وی هم انسانهای بزرگی بودند. گفتن رابطه و تاریخ انسانها هیچ ایرادی ندارد اما تعریف و جایگاه هر کدام در گرو تعریف دیگری نیست. آنچه غیر قابل انکار است تنها یک رابطه عمیقاً عاشقانه مادر و فرزند است. اینکه مادر و فرزند یک راه را بروند، بیشتر گویای هم‌رزم سیاسی بودن است و نه "تئوری تکامل مادر طبیعی به مادر مبارز".

یاد خانم صدیقه حائری زن آزادیخواه و انقلابی گرامی است! *

نشریه آزادی زن را توزیع کنید!

* منابع: نیویورک تایمز ۴ دسامبر، اکونومیست ۷ دسامبر ۲۰۱۳ و سایت های خبری اینترنتی رسانه ها، بی بی سی، یورو نیوز، فرانس ۲۴.



پدیده فحشاء ضرورت یا فاجعه؟

لایحه جدید مقابله با فحشاء در فرانسه

بخش ۲ ...

ما مجبور می شویم که خود را پنهان کنیم و در آپارتمانهایی کار کنیم که تنها و ضربه پذیر خواهیم بود. "مانوئلا بر این نظر است که دولت و طرفداران قانون قادر نیستند تفاوت تن فروشی سنتی، یعنی کسانی که داوطلبانه این کار را برگزیده اند با قربانیان قاچاق انسان درک کنند.

در یک سرمقاله چند سازمان غیر انتفاعی از جمله "دکتران بی مرز" این قانون را فریب انگیز و برای سلامت تن فروشان خطرناک ارزیابی کرده اند: "یک عقبگرد اجتماعی واقعی در پس این اقدام سرکوبگرانه وجود دارد. تحت این قانون جدید، تن فروشان از مراکز شهر و به تبع آن از تسهیلات بهداشتی- درمانی و مراکز پیشگیری دور می شوند. آنها هر چه بیشتر تحت خطرهای بهداشتی، خطر ایدز، اچ آی وی و دیگر بیماری های مقاربتی قرار خواهند گرفت." بعلاوه، یک گروه از نویسندگان و تحلیلگران که بدنبال این قانون بنام "۳۴۳ حرمازاده" اعلام موجودیت کرده اند، خود را مدافع آزادی جنسی می نامند و اعلام کرده اند که "بنظر ما هر فردی حق دارد بدنش را آزادانه بفروش برساند و حتی از آن لذت ببرد... و ما نمی خواهیم که پارلمان ها در مورد هوس ها یا لذایذ ما قانونگذاری کنند.

اینها نمونه هایی از استدلالات موافقین و مخالفین این لایحه است. همین مباحث نشان می دهد که تا چه میزان بحث فحشاء از نظر اجتماعی پیچیده است و چگونه احساسات تند و متضادی را مبنی بر زاویه دید، ایدئولوژی و موقعیت اجتماعی بر می انگیزد. بعلاوه، پیچیدگی امر مبارزه با فحشاء را در جامعه ای که نقطه محرکه اصلیش سود و پول است و بر مبنای طبقات بنیان گذاشته شده است، نشان می دهد. در جامعه سرمایه داری قانون بازار حاکم است. یک اصل مهم بازار امر عرضه و تقاضا است. تا زمانی که تقاضا برای محصولی وجود دارد، برای عرضه آن نیز تلاش خواهد شد و سرمایه داری برای فروش کالا در جهت افزایش تقاضا فعالیت می کند. ضمناً آنجا که امکان کسب پول و سود وجود دارد، استثمار همچون زالو بجان جامعه و بخش ضربه پذیر می افتد. قاچاق انسان برای بردگی جنسی یک گواه مهم این حقیقت است. میلیونها زن و دختر و پسر جوان اکنون قربانی یک مشقت جنایتکار هستند که با سازماندهی مافیای قاچاق انسان، یک تجارت بسیار سودآور برای خود ایجاد کرده اند. آیا راه مبارزه با قاچاق بردگان جنسی آنطور که موافقین قانون مدعی می شوند، تصویب چنین قوانینی است؟ یا اینکه چنین قوانینی که با نیت یا با اسم کمک به قربانیان بتصویب می رسد، فقط درد و مشقت این قربانیان را افزایش می دهد؟

به این سوال و سوالات دیگری که در قسمت اول متذکر شدیم، در شماره آتی پاسخ خواهیم گفت.

ادامه دارد...



برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای!



پدیده فحشاء ضرورت یا فاجعه؟

لایحه جدید مقابله با فحشاء در فرانسه بخش ۲

آذر ماجدی

قانونی را بتصویب رساند که تن فروشی را قانونی اعلام کرد و همچنین اعلام کرد که در صورت ثبت نام بیمه درمان و بازنشستگی به تن فروشان تعلق خواهد گرفت. استدلال این آزاد سازی دفاع از تن فروشان عنوان شد. اما مخالفین این قانون می گویند که اکنون آلمان به مرکز توریسم سکس اروپا تبدیل شده است. تخمین زده می شود که ۴۰۰ هزار تن فروش در آلمان وجود دارند که روزانه به یک میلیون مرد خدمات جنسی می فروشند. مخالفین، این واقعیت و اینکه فقط ۴۴ نفر از ۴۰۰ هزار نفر که ۴ نفرشان مرد هستند برای دریافت بیمه اجتماعی ثبت نام کرده اند را دلیل شکست پروژه ۲۰۰۱ اعلام می کنند. اعلام می شود که نه تنها تن فروشی کاهش نیافته است و تن فروشان از حمایت های اجتماعی استفاده نمی کنند، بلکه فاحشه خانه های بسیاری در آلمان تاسیس شده است؛ تعداد فاحشه خانه ها بویژه در مرز فرانسه برای جلب مشتریان آنطرف مرز آنچنان زیاد است که برخی آلمان را یک فاحشه خانه بزرگ می نامند. بعلاوه، قاچاق انسان، بویژه از روستاهای رومانی و بلغارستان به آلمان و استثماری آنها در فاحشه خانه ها یک معضل واقعی و دردناک است. گفته می شود که این دختران یا باین علت که به این قاچاقچیان مقروضند و یا از اینرو که جان خود و خانواده هایشان در تهدید است تلاشی برای گریز از این شرایط



برده وار انجام نمی دهند. همین مخالفین اعلام می کنند که در سوئد از سال ۱۹۹۹ که قانون جریمه مشتریان تن فروشی بتصویب رسیده است فحشاء کاهش محسوسی یافته است. اما عده ای نیز عنوان می کنند که این مساله واقعیت ندارد و اعلام می کنند که فحشا در سوئد صرفاً به زیر زمین رفته و همچنین به اینترنت روی آور شده است.

در مخالفت با قانون تازه تصویب شده، مانوئلا، یک تن فروش و سخنگوی "سندیکای کارگران سکس" در فرانسه می گوید: "ما شوکه شدیم. این قانون علیه تن فروشان است. این قانون روش تن فروشی را تغییر می دهد. ما مجبور می شویم

صفحه ۷

در قسمت اول این نوشته درباره قانون جدیدی که در پارلمان فرانسه بمنظور محدود کردن فحشاء بتصویب رسیده نوشتیم: جریمه مردانی که برای سکس به زنان تن فروش رجوع می کنند. جریمه ۱۵۰۰ یورو برای بار اول و تا میزان ۳۷۵۰ یورو در صورت تکرار. علاوه بر این بند که مباحث بسیاری را در فرانسه و در سطح اروپا دامن زده است، تعدادی بند بمنظور تشویق تن فروشان برای کسب مهارت های شغلی و توقف تن فروشی تصویب شده و همچنین صندوقی به این منظور ایجاد خواهد شد. این قانون در اوایل سال آتی در مجلس سنا به رای گذاشته خواهد شد، در صورت رای سنا به قانون کشور بدل می شود. موافقین و مخالفین این بند به هر دو طیف موافق و مخالف فحشاء متعلقند. باینصورت که عده ای از زاویه آزادی فحشاء با این بند مخالفت می کنند و بخشی از زاویه دفاع از امنیت و سلامت تن فروشان.

اشاره به برخی استدلالات موافقین و مخالفین به پیشبرد بحث کمک خواهد کرد:

نجات والود - بالکاسم، وزیر زنان دولت فرانسه که خواهان از میان بردن کامل فحشاء است، می گوید: "من جامعه ای را که در آن زنان دارای قیمت هستند، نمی خواهم." اکنون ۹۰٪ تن فروشان در فرانسه خارجی هستند، این رقم در سال ۱۹۹۰ ۲۰٪ بود. ظاهراً مهمترین نگرانی و ملاحظه دولت فرانسه و اروپای واحد، علی العموم، قاچاق انسان برای بردگی جنسی است. عمدتاً زنان ولی همچنین تعدادی مرد از رومانی، بلغارستان، نیجریه و چین توسط شبکه های فحشاء به فرانسه قاچاق می شوند. بسیاری از آنها و خانواده هایشان مورد خشونت شدید قرار می گیرند. نجات والود - بالکاسم می گوید که قبل از آنکه این زنان به خیابانها یا پارک های جنگلی مثل "بوا دو بولون" برای تن فروشی فرستاده شوند، "خرید و فروش و زندانی می شوند، مورد تجاوز و شکنجه قرار می گیرند، فریبشان می دهند و خردشان می کنند."

آن سبسیل مایلفر، سخنگوی سازمان "جسارت فمینیست بودن" در فرانسه از این قانون بشدت استقبال می کند: "خبر بسیار عالی است. ما خیلی خوشحالیم. نه تنها این قانون از تن فروشان حمایت می کند، بلکه همچنین نشان می دهد که چقدر ما در مقابل نابرابری ها و آزادی جنسی جسارت داریم." در آلمان که قوانین مربوط به فحشاء بسیار آزادانه تر است، فمینیست هایی همچون آلیس شوراتزر از دولت آلمان می خواهند که قانون مشابه ای را بتصویب برساند.

برخی موافقین محدود سازی قانونی فحشاء، مورد آلمان را مثال می زنند. دولت ائتلافی سوسیال دموکرات و سبز در سال ۲۰۰۱

به سازمان آزادی زن پیوندید!